



جلوه‌هایی از مکارم اخلاق در سیره نبوی*

هادی گمشادزهی فر

ناشناخته‌های عالم هستی دارد و با اهمیتی که حضرت مسیح برای شان دارد و محبت بیش از حدی که نسبت به او ابراز می‌کنند و او را فرزند خدا و بلکه خود خدای دانند، با این حال از سرگذشت و ابعاد زندگی ایشان مطالب زیادی در اختیار ندارند. حتی در مورد دوران پیامبری ایشان که سیره نگاران قدیم ادعای کردند سه سال آن را به طور کامل می‌توانند در اختیار جهانیان قرار دهند، سیره نویسان معاصر اعتراف دارند که از تمام دوران حیات مسیح فقط ۵۰ روز آن در انجیل موجود است و از بقیه آن اطلاع دقیقی در دست نیست؛ هر چند همین مقدار نیز همراه با غلو و افراط و تفریط و با اسنادی ضعیف منتقل شده است. اما زندگی پر بار و پر برکت پیامبر اسلام به طور کامل توسط شاگردان مکتبش حفظ و ثبت و ضبط شده و از ولادت تا وفات ایشان یک روز آن هم مبهم باقی نمانده است. تمام ابعاد زندگی ایشان از جزئی‌ترین مسائل فردی و خانوادگی تا مسائل مهم عبادی، اجتماعی و سیاسی همه و همه ثبت و ضبط شده است. صفات آن حضرت، کمالات و شمایل آن حضرت، گفتار و کردار و برخوردشان با دوستان و دشمنان، عملکردشان در غم‌ها و شادی‌ها، گشایشها و سختی‌ها و خلاصه تمام حیات آن حضرت همراه با ابعاد و جزئیاتش ثبت گردیده است و در طول قرنهای متمادی با عمل و آب دیدگان پیروان راستین ایشان آبیاری شده است.

ویژگی دیگری که در نقل سیره نبوی وجود دارد همان حساسیت

آفتاب پر فروغی از حرارت اسرکشید
پرتوافشان گشت و خود بر ساحل احمر کشید
در این مقال سخن از سیرت و مکارم اخلاق سید ولد آدم و اشرف
انسانها محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سلم است. سیرتی که
توسط شاگردان مکتبش لحظه لحظه آن با دقت و وسواس ثبت شده
و با گفتن و نوشتن و عمل کردن در طول قرنهای نسلی به نسل بعد
منتقل شده و منبع هدایت و راه یافتن میلیون‌ها انسان شده است؛
گمگشتگان راه‌یافته و راهزنان راهبر کرده است، و از پدیده‌های
شگفت‌انگیز و از ویژگیهای تمدن جهان شمول اسلام است. دقت،
تلاش و زحماتی که توسط سیرت نگاران مسلمان در جمع‌آوری و
حفظ و حراست از میراث نبوی انجام شده، در تاریخ ادیان و تمدن‌ها
پدیده‌ای بی نظیر است. اهمیت دادن دانشمندان اسلامی به سیره
رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، آن را تبدیل به یکی از شاخه‌های
مهم علوم اسلامی کرده که موجب شور و نشاط و فعالیت زیادی در
مراکز علمی جهان شده است.

اگر بخواهیم مقایسه‌ای انجام دهیم میان آنچه مسلمین در مورد
سیرت پیامبر اسلام انجام داده‌اند و آنچه دیگران در مورد پیامبران
پیشین کرده‌اند نتیجه بسیار قابل توجه و شگفت‌انگیز خواهد بود.
مثلاً اگر حیات سیدنا مسیح علیه السلام را بررسی کنیم متوجه
می‌شویم با وجود اینکه غرب مسیحی از نظر علمی پیشرفتهای
زیادی داشته و با اکتشافات و اختراعات سعی در شناخت



ویژگی
دیگری که در
نقل سیره نبوی
وجود دارد
همان
حساسیت و
تلاش
سیره نگاران
برای جلوگیری
از مبالغه گویی و
جمع شدن
رطب و یابس
در آن است
چیزی که در
میان پیروان
شخصیت‌های
بزرگ بالاخص
در میان
بوداییان و
مسیحیان
بسیار رایج و
معمولی بوده
است.

و وسیع اخلاق و عدم خلاصه شدن آن در برخی رفتارهای ظاهری دلالت مهم دیگری نیز دارد و آن اینکه این اخلاق عظیم از مصدری عظیم صادر شده و نمی‌تواند حاصل تربیت بشری و یا حاصل تمدن و فرهنگ شهر و محیط باشد. بدون تردید رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از هیچ استادی تعلیم نگرفته و از هیچ فرهنگ و تمدنی متأثر نشده‌اند، بلکه مکارم و فضایل اخلاقی ایشان حاصل عنایت و تربیت مستقیم الله عز و جل بوده است.

راز تیم بودن و به مکتب نرفتن آن حضرت نیز در همین است که در شکل‌گیری شخصیت ایشان هیچ انسانی حتی پدر و معلم نقش نداشته باشند و تمام واسطه‌ها میان او و خالقش از میان برداشته شوند.

دلیل دیگر این ادعا حادثه شگفت‌انگیز شق الصدر و تطهیر قلب مبارک ایشان است؛ براستی حقیقت و فلسفه این حادثه حیرت‌انگیز چیست؟ آیا می‌توان آنرا حادثه‌ای معمولی پنداشت؟ و یا معجزه‌ای برای اثبات نبوت ایشان؟ بدون شک هیچ کدام، زیرا اولاً ممکن نیست چنان امر عظیمی بیهوده انجام شده باشد و از طرفی ایشان هنوز مبعوث نشده بودند که بحث معجزه مطرح باشد. پس حادثه فوق نمی‌تواند چیزی جز همان «صبغة الله» و تربیت اخلاقی و روحانی الهی باشد که مقدمه‌ای برای پذیرش اخلاق عظیم و رسالت الهی است. آن حضرت صلی الله علیه و سلم خود چه زیبا فرمودند: «أدبني ربي فأحسن تأديبي»؛ پروردگارم مرا به بهترین نحو تربیت کرد. آثار این تربیت عظیم و مظاهر این خلق کریم از همان دوران طفولیت در رفتار و گفتار کریمانه ایشان متجلی بود، همان چیزی که ایشان را محبوب قلوب مردم و صادق الامین شهر مکه کرد.

آری رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در میان مردم مکه اینگونه مشهور بود؛ جوانی که به صله رحم عنایت ویژه دارد، بار سنگین ضعیفان را به دوش می‌کشد، مهمانان را گرمی می‌دارد، در کارهای عام المنفعه مساعدت و مشارکت دارد، به روزی اندک قانع است و از دسترنج خویش ارتزاق می‌کند. او به اعتراف آشنایانش با اخلاق ترین، صادق ترین، امانت دارترین و باحیاط ترین جوان مکه بود. رضایت از اخلاق و رفتار او تاحدی بود که در مسئله مهم و حساس قرار دادن حجر الأسود در محل آن، که می‌رفت تا به یک نزاع بزرگ تبدیل شود، همه به قضاوت او رضایت دادند و یکصدا گفتند: «هذا

و تلاش سیره نگاران برای جلوگیری از مبالغه گویی و جمع شدن رطب و یابس در آن است چیزی که در میان پیروان شخصیت‌های بزرگ بالاخص در میان بوداییان و مسیحیان بسیار رایج و معمولی بوده است، و این نیز با راهنمایی خود آن حضرت صورت گرفت که فرمودند: در مورد من غلو نکنید آنگونه که نصارا در وصف عیسی ابن مریم غلو کردند؛ من بنده خدا و پیامبر او هستم.

این مساعی جمیله که با همت محدثین و سیره نگاران سامان یافت، در دوره‌های بعد به وسیله شعرا و ادبا بگونه‌ای پرورده شد که بدیع ترین آثار ادبی در وصف آن مرشد کامل خلق گردید، و داعیان و رهروان مکتبش با زبان و قلم خویش پاکترین و اعجاب‌انگیزترین عواطف و احساسات بشری و مراتب قدرشناسی را نسبت به محسن و مراد خویش به نمایش گذاشتند.

اما با این حال این امت هنوز در این باره احساس نیاز می‌کند و همچنان خود را مدیون رسول خویش می‌داند. البته پرداختن به سیره نبوی تنها برای ادای دین نسبت به آن ذات مقدس نیست بلکه از آنجایی که ایشان اسوه و الگوی مومنین اند و اتباع از ایشان و متصف شدن به صفات آن حضرت از فرایض و مسئولیت‌های هر فرد مسلمان است، شناخت اوصاف و ویژگیهای اخلاقی ایشان به عنوان مصدری از مصادر شرعی اسلام نیز امری تعبیدی و احتسابی است، حساسیت در نقل سیره عملی آنحضرت صلی الله علیه و سلم و پالایش آن از روایات ناموثق و ضعیف به خاطر تعبیدی بودن آن است: «ولکم فی رسول الله أسوة حسنة».

بدون شک بخش بسیار مهم سیره آن حضرت مربوط به اخلاق است، زیرا این دین دین اخلاق است و فلسفه بعثت آن حضرت نیز اتمام مکارم اخلاق است. البته در تعریف اخلاق پیامبر اشتباه بزرگی روی داده است و آن اینکه تنها برخی اعمال و رفتار را مظهر اخلاق ایشان قرار داده‌اند در حالیکه اخلاق معنی عام و وسیعی دارد که در هر شعبه‌ای از شعبه‌های زندگی و در حرکت و سکونی اعم از عبادات و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأثیر گذار و نمایان است. خداوند در قرآن از اخلاق کریمه پیامبر اسلام با صفت عظیم در جمله‌ای کوتاه اما رسا سخن گفته است: «انک لعلی خلق عظیم».

تربیت ربانی

صفت عظیم در آیه شریفه فوق ضمن دلالت به معنی عام

«امین رضینا هذا محمد!»، و حتی پس از بعثت آن حضرت و پدید آمدن دشمنی‌ها و گرم شدن بازار تهمت‌ها و افتراها باز هیچکدام از دشمنانش او را به عدم صداقت، بداخلاقی و بی‌حیایی متهم نساختند بلکه با اذعان به صفات بلندش که در ایشان مشهود بود تنها به گفتن اینکه او بیمار، مسحور و جن زده شده اکتفا کردند، در حالیکه به شدت حریص بودند تا در حیات مبارکش نقطه ضعفی بیابند و از آن علیه دعوت توحیدی ایشان استدلال کنند.

واقعا اگر رفتارهای کریمانه و مظاهر والای اخلاق نبی اکرم صلی الله علیه و سلم از طرق موثق و تردیدناپذیری به ما نرسیده بود شاید برای عده‌ای از مردم حتی باور آن مشکل می‌نمود، اما خوشبختانه این گونه روایات از طریق موثق و صحیح روایت شده و از نظر تعداد روایان به حد شهرت و تواتر رسیده است.

نمونه‌هایی از اخلاق کریمانه نبی رحمت

نمونه‌ای از این مکارم اخلاق را در برخورد کریمانه آن حضرت با عبدالله بن ابی، رئیس منافقان مدینه، می‌بینیم؛ شخصی که تمام عمرش مملو از عداوت و کینه نسبت به نبی اکرم و مسلمانان بود و از هیچ فرصتی برای ایجاد فتنه میان مسلمین و تحریک دشمنان علیه آنان کوتاهی نمی‌کرد، و در واقع روزی سپری نمی‌شد که از سوی وی آزاری متوجه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و مسلمین نباشد. این شخص رویه‌مویانه اش را تا آخر عمر ادامه داد و حتی جسارت را به حدی رساند که با تهمت ناروا حیثیت خاندان مبارک پیامبر را نشانه رفت. اما با این حال زمانی که پرونده سیاه زندگی او بسته شد، آن حضرت نه تنها بر جنازه اش نماز خواند بلکه با رفتاری که تنها از یک پیامبر بزرگ و اولوالعزم ممکن است بر سر قبر او حاضر شد و سر وی را بر زانوهای مبارک خویش نهاد و پیراهنش را به او پوشاند و برایش طلب آمرزش کرد.

نمونه دیگر این اخلاق کریمانه را در برخورد آن حضرت با ابوسفیان در روز فتح مکه می‌بینیم. هر چند اساساً نحوه فتح مکه و ورود خاضعانه و کریمانه آن حضرت به این شهر در روز فتح المبین و اعلام این روز به یوم‌الرحمه به جای یوم الانتقام خود از معجزات خاتم الانبیاء و از وقایع استثنایی در تاریخ جنگها و لشکرکشی‌هاست؛ اما برخورد کریمانه آن حضرت با ابوسفیان و اعلام «لا تریب علیکم الیوم» فرازی بلند از اخلاق کریمانه و الهی آن حضرت را به نمایش گذاشت.

مقدم داشتن نزدیکان در خطرها و مؤخر ساختن آنها در برخورداری از امتیازات برگ‌زین دیگری است که توسط نبی اکرم صلی الله علیه و سلم به افتخارات اخلاق اسلامی افزوده شد. یکی از مظاهر این اخلاق کریمانه در جنگ بدر تحقق یافت، آنگاه که سه

نفر از پهلوانان قریش جلو آمدند و افرادی را به مبارزه طلبیدند و از طرفی مبارزه با انصار مدینه را نپذیرفتند، در این هنگام آن حضرت برای مقابله با آنها سه تن از عزیزترین و نزدیک‌ترین افراد خاندان خود یعنی علی، حمزه و عیبده را به میدان فرستادند در حالیکه در میان مهاجرین افراد زیادی داوطلب مبارزه بودند اما آن حضرت ترجیح دادند در این رویارویی حساس از نزدیکان خود شروع کنند. طبیعی است که این تصمیم ساده‌ای نبود هر چند این مبارزه با پیروزی قهرمانان مسلمان و کشته شدن هر سه حریف آنان تمام شد، اما آن حضرت با درک موقعیت و پذیرش نتیجه این نبرد عزیزان خود را به قربانگاه فرستادند، و می‌دانیم اگر چنانچه آن حضرت در این حادثه عزیزانش را از دست می‌داد چه ضربه روحی‌ای به ایشان وارد می‌شد، همان گونه که در سال بعد به هنگام شهادت حمزه این اتفاق افتاد و تألم روحی ناشی از شهادت حمزه چنان بود که حتی پس از سپری شدن سالها از آن حادثه و اسلام آوردن قاتلانش، آن حضرت همچنان از نگاه کردن به چهره قاتلش به دلیل زنده شدن آن خاطره غم‌انگیز اجتناب می‌کردند.

اما بینیم به هنگام امتیازات آن حضرت چگونه عمل می‌کنند. حضرت علی بن ابی طالب می‌فرماید: فاطمه زهرا مطلع شدند که تعدادی برده خدمت آن حضرت آورده‌اند و چون ایشان از ناحیه کارهای خانه مخصوصاً آسیاب کردن آرد مورد نیاز در رنج بودند، از آن حضرت درخواست خادمی برای کارهای خانه کردند. آن حضرت فرمودند: عزیزم چگونه به شما خادمی بدهم در حالیکه دانش آموزان «صفه» شکم‌هایشان از فرط گرسنگی جمع شده است. لازم است اینها را بفروشیم و خرج آنها کنیم، در مقابل شما را به چیزی بهتر از داشتن خادم راهنمایی می‌کنم. سپس به حضرت زهرا تسبیحاتی را آموختند تا مایه قوت قلب ایشان گردد؛ همان تسبیحات فاطمی که مسلمانان صبح و شام آنها را وارد می‌کنند و خاطره‌ایثار و فداکاری اهل بیت پیامبر را زنده نگه می‌دارند.

پیامبر از نگاه یاران

جابر بن عبدالله در مورد سخاوت آن حضرت می‌فرماید: آن حضرت هرگز در مقابل درخواست سائل و نیازمندی نه نمی‌گفت.^(۱)

ابن عباس می‌فرماید: رسول اکرم در سخاوت و بخشندگی از باد وزنده بخشنده‌تر بود.^(۲) و این در حالی بود که در خانه ایشان مدتها غذای کاملی وجود نداشت و اهل خانه تنها با آب و خرما سد جوع می‌کردند. یکی از همسران آن حضرت می‌فرماید: ایشان در خانه لباس اضافی نداشتند و در هنگام وفات لباسهای ایشان چندین وصله داشت.



▣ بدون تردید

رسول اکرم
صلی الله علیه
وسلم از هیچ
استادی تعلیم
نگرفته و از هیچ
فرهنگ و
تمدنی متأثر
نشده‌اند، بلکه
مکارم و فضایل
اخلاقی ایشان
حاصل عنایت و
تربیت مستقیم
الله عزوجل
بوده است.
راز یتیم
بودن و به
مکتب نرفتن
آن حضرت نیز
در همین است
که در
شکل گیری
شخصیت
ایشان هیچ
انسانی حتی
پدر و معلم
نقش نداشته
باشند و تمام
واسطه‌ها میان
او و خالقش از
میان برداشته
شوند.

علی بن ابی طالب در توصیف خاتم النبیین می فرماید:
رسول اکرم صلی الله علیه وسلم همواره خنده‌رو و
خوش خلق و نرم خو بود. هیچگاه در اماکن عمومی
صدایش را بلند نمی کرد. عیب کسی را آشکار
نمی ساخت. هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی داد. هیچ گاه
با دست مبارکش کسی را مورد ضرب و شتم قرار نداد.
من ندیدم آن حضرت ظلمی روا بدارد و یا از کسی انتقام
بگیرد. وقتی در گزینش میان دو چیز اختیار داده می شد
آسانترین آنها را انتخاب می کرد. در خانه مانند عموم
مردم بود، کارش را با دست خود انجام می داد. زبان
مبارکش را جز بحق نمی گشود. مردم را به خود نزدیک،
و اگر کسی دور بود از حالش استفسار می کرد. نیکویی
را تقدیر و تأیید، و زشتی را تقبیح می کرد. اساس کارش
بر اعتدال و میانه روی بود. کسانی که به او نزدیک بودند
بهترین مردم به شمار می آمدند و بهترین مردم نزد ایشان
خیر خواه ترین آنها بود. در مجلس جای ثابتی نداشت
بلکه هر جا جا بود در میان مردم می نشست بگونه ای که
تازه وارد او را نمی شناخت. در مجالس رعایت حال همه
را می کرد و هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی داد.
مجالس ایشان سرایا حکمت، بردباری، حیا و عفت بود.
صداهایش از ضرورت در حضور ایشان بلند نمی شد.
آری آنچه در این چند سطر ذکر شد، در کنار ویژگیهای
بی شمار دیگری که از ذکر آن عاجز ماندیم، گوشه‌هایی
از شخصیت اخلاقی نبی اکرم را نمایان می سازد. البته
ویژگی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تنها این نیست
که از نظر شخصیتی دارای چنین صفات عالی و مکارم
اخلاقی ای هستند، بلکه ویژگی ممتاز ایشان آن است که
ایشان پیام آور مکارم اخلاقی و رسول صفات رحمانی
هستند. رسالت ایشان آن است که امتی متخلق به مکارم
اخلاقی و متصف به صفات انبیا تربیت کنند. چنانکه در
نتیجه این رسالت عظیم امتی شایسته و خیر خواه برای
جهانیان که به تصریح قرآن برای جهان بشریت حامل
پیام و رسالت است متولد گشت: «کتتم خیر أمة أخرجت
للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون
بالله»؛ شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به
سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و
نهی از منکر می نمایید و به خدا ایمان دارید.

شک نمی توان کرد که شایستگی این امت به دلیل
انتساب به همان منبع عظیم فیض الهی و پیروی از

حیا و مناعت طبع ایشان به گواهی شاگردان مکتبش از
حجب و حیای دوشیزگان بیشتر بود، به همین خاطر بود
که دوست نداشت کسی را به خاطر اقدام ناپسندش
مستقیماً تذکر دهد. ام المومنین عایشه می فرماید: هرگاه
رسول اکرم از عیب و یا اقدام ناشایست کسی مطلع
می شدند هنگام تذکر دادن نمی فرمودند فلانی چرا چنین
کرد یا چنان گفت، بلکه می فرمود چرا بعضی‌ها چنین
می کنند.

اما برای اثبات عدالت ایشان همین کافی است که
سرسخت ترین مخالفان ایشان یعنی یهودیان برای حل
اختلافات خود به محضر عدالت مدار ایشان مراجعه
می کردند و در پایان با رضایت از داوری ایشان
باز می گشتند.

حضرت علی در مورد شجاعت رسول اکرم صلی الله
علیه وسلم می فرماید: وقتی جنگ شدت می گرفت و
آتش آن گرم می شد ما به رسول اکرم دلگرم بودیم و به
ایشان پناه می بردیم؛ ایشان از همه ما به دشمن نزدیکتر
بود. (۳) در معرکه‌های احد و حنین شجاعت رسول اکرم
کاملاً بر همگان روشن شد، هنگامی که دلیران میدان
جنگ را خالی گذاشتند آن حضرت پا بر جا ماند گویی که
هیچ مشکلی پیش نیامده و در همان حال می فرمود: «أنا
النبی لا کذب أنا ابن عبدالمطلب».

عظوفت و مهربانی نبی رحمت تنها به همدردی با
یتیمان، ضعیفان و بردگان خلاصه نمی شد، و
حمایت های ایشان تنها شامل دختران نگون بخت نبود،
بلکه تمام عالمیان را در بر می گرفت؛ خداوند چه زیبا ایشان
را «رحمة للعالمین» خوانده است. جابر بن عبدالله
می گوید: آن حضرت در مورد حسن رفتار با بردگان
بسیار توصیه می فرمود، چنانکه فرمودند: اینها برادران و
خواهران شما هستند که تحت شرایطی زیر دست شما
قرار گرفته‌اند، از آنچه خود می خورید و می پوشید به آنها
نیز بدهید و بندگان خدا را شکنجه نکنید. (۴)

ایشان در مورد حسن رفتار با حیوانات فرمودند: با آنها
احسان کنید و هرگز پشت جانوران را کرسی و صندلی
قرار ندهید. آن حضرت از داغ کردن حیوانات و از اینکه
آنها را به جان هم بیاندازند به شدت نهی می کردند.
ابن مسعود می فرماید: در سفری جوجه‌های گنجشکی
را برداشته و آن را آزر دیدم، آن حضرت ما را به خاطر این
کار مؤاخذه کردند.

آشکارا) است، در چند مورد اعتقادی و اخلاقی خلاصه کرد؟ آیا بحران جاهلی که حضرت محمد در آن مبعوث شد بحران انحطاط اجتماعی و اخلاقی بود؟ آیا مشکل آن عصر صرفاً بت پرستی و میگزساری و ظلم و استبداد بود؟ و یا مسئله بغرنج آن وقت تنها مسئله زنده در گور کردن دختران بود؟ هر چند همه اینها وجود داشت اما بحران اساسی و مشکل بزرگ عصر جاهلی همانا زنده در گور شدن تمام بشریت و انسانیت بود.

آری بشریت تمام نعمتهایی را که خداوند در اختیارش گذاشته بود تبدیل به مصیبت کرد، و از آنچه برای پیشرفت و تعالی او مهیا بود، زنجیر و دام اسارت برای خود و همنوعانش ساخت و چنان در میان مصیبت های خود ساخته گرفتار بود و پیش می رفت که گویی تصمیم به خودکشی دست جمعی گرفته است.

اما درست در چنین اوضاع نابسامان و ایام مصیبت بار آن نعمت عظیم و آن رحمت بی پایان الهی ظهور کرد و به نعمت های بشری پایان داد و انسانهای به دام افتاده میان غل و زنجیرها راهایی بخشید و انوار ساطع اش سایه شوم جهل و نادانی را از میان برداشت، واژه های آزادی، برابری، برادری و صلح و عدالت مفهوم واقعی خویش را پیدا کرد و انسان منحرف از راه سعادت، گم شده خویش را یافت.

نمونه ای از مرگ وجدان بشری در قرن ششم میلادی
زنده به گور شدن وجدان بشری را از زبان یکی از قربانیان آن بشنویم. اعترافات این تازه راه یافته به مکتب نبوی، گوشه هایی از مصایب و جنایت آن دوران سیاه را در محضر نبی مکرم صلی الله علیه و سلم تشریح می کند. او در مورد وجدان مرده آن عصر و سوابق سوء خود و جامعه اش و در مورد دردناکترین جنایت علیه نسل بشری چنین سخن می گوید:

سالها پیش که هنوز نور هدایت بر قلبم نتابیده بود، همسرم حامله بود و من قصد داشتم به خاطر یک سفر طولانی خانواده ام را ترک کنم، اما در این میان یک نگرانی داشتم و آن این بود که اگر فرزندمان دختر باشد من افتخار زنده به گور کردنش را نخواهم داشت، به همین خاطر از خانواده ام عهد گرفتم که در غیاب من اگر فرزندم دختر بود آنها این کار انجام دهند. پس از سالها که از سفر برگشتم چون پسری به استقبالم نیامد متوجه شدم که فرزندم دختر بوده است. وقتی از همسرم در مورد سرنوشتش پرسیدم گفت: همانگونه که خواسته بودی زنده به گورش کردیم. اما من به رفت و آمدهای دخترکی سرزنده و بازیگوش به منزلم مشکوک شدم و همسرم را برای روشن کردن هویت آن دخترک تحت فشار گذاشتم تا اینکه اعتراف کرد که او همان فرزندمان است. با شنیدن این حرف چنان

رحمة للعالمین است، و درست به همین علت است که در قرآن مجید در کنار ذکر پیامبر از گروهی یاد می شود که با پیروی از مقتدای خویش و استفاده مستقیم از آن حضرت، از حسنات و برکات این رسالت بهره مند شده اند، آنجا که می فرماید: «محمد رسول الله و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله ورضواناً»؛ محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند.

طبیعی است کسانی که به این محور عظیم و اسوه حسنه نزدیک ترند، بهره مندترند، و آنانکه بر آن ثابت ماندند، ماندگارترند، و آنانکه در این راه از دیگران سبقت جستند رضایت پروردگارشان را پاداش گرفتند: «السابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم باحسان».

اوضاع جهان در آستانه بعثت خاتم الأنبياء

برای اینکه نقش تربیت الهی و رسالت خاتم الأنبياء را در شکل گیری جامعه اخلاقی اسلامی بهتر درک کنیم لازم است نگاهی گذرا به اوضاع جهان در قرن ششم میلادی و در آستانه بعثت محمدی بیاندازیم، زیرا در آن صورت است که معنی رحمت واقعی را که ارمان بعثت نبوی است خواهیم فهمید، رحمتی که در پرتو آن بشر از وضعیتی به غایت بحرانی رهایی یافت. قرآن مجید آن وضعیت خطرناک و آن منظره مهیب و هولناک را چه روشن به تصویر کشیده است: «و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کتتم اعداء فالف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته اخواناً و کتتم علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها»؛ نعمت خدا را به یاد آورید بدانگاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد. پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید، و (همچنین شما با بت پرستی و شرکی که داشتید) بر لبه گودالی از آتش (دوزخ) بودید (و هر آن با فرا رسیدن مرگتان بیم فرو افتادنتان در آن می رفت) ولی شما را از آن رهانید (و به ساحل ایمان رسانید).

به گواهی اسناد تاریخ قرنهای پنجم و ششم میلادی از قرون سیاه تاریخ بشر هستند. هیچ پیامی از آسمان دریافت نمی شد و هیچ صدای حق و عدالتی از زمین بر نمی خواست، در همه جا جهل و ظلم و جور حاکم بود. چراغهای هدایتی را که پیامبران اولوالعزمی همچون ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام روشن کرده بودند، بی نهایت ضعیف و کم سو شده بود و در مقابل امواج سهمگین ظلمات شرک و کفر و فساد هیچ می نمود. برآستی آیا می توان بحران قرن ششم میلادی را که به تعبیر قرآن عصر ضلال مبین (گمراهی مبرهن و



❑ شک
نمی توان کرد
که شایستگی
این امت به
دلیل انتساب به
همان منبع
عظیم فیض
الهی و پیروی از
رحمة للعالمین
است، و درست
به همین علت
است که در
قرآن مجید در
کنار ذکر پیامبر
از گروهی یاد
می شود که با
پیروی از
مقتدای خویش
و استفاده
مستقیم از
آن حضرت، از
חסنات و
برکات این
رسالت
بهره مند
شده اند.

است/آبروی ما ز نام مصطفی است/بوریا ممنون خواب
راحتش/تاج کسری زیر پای امتش/در شبستان حرا خلوت
گزید/قوم و آیین و حکومت آفرید/ماند شبها چشم او
محروم نوم/تا به تخت خسروی خوابید قوم/در جهان
آیین نو آغاز کرد/مسند اقوام پیشین درنورد/در نگاه او
یکی بالا و پست/با غلام خویش بر یک خوان نشست/
روز محشر اعتبار ماست او/در جهان هم پرده دار ماست
او/نسخه کونین را دیباچه اوست/جمله عالم بندگان و
خواجه اوست.

درو و سلام بی پایان الهی بر تمام پیامبران الهی
خصوصاً نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صلی
الله علیه وسلم باد. والسلام

* مقاله ارائه شده در «همایش علمی حکمت و بازاندیشی
سنت نبوی» که یکم و دوم اسفند ۱۳۸۵ به همت مؤسسه
پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و همکاری دانشگاه تهران
در تالار فردوسی دانشگاه تهران برگزار گردید.



پی نوشتها:

- ۱- صحیح بخاری، کتاب الأدب، باب حسن الخلق.
- ۲- صحیح بخاری، باب بدء الوحی.
- ۳- الشفاء، ص: ۸۹.
- ۴- صحیح بخاری، باب الأدب المفرد، ص: ۳۰.

منابع:

۱. صحیح بخاری.
۲. الرحیق المختوم، صفی الدین مبارکپوری.
۳. سیره ابن هشام.
۴. نبی رحمت، سید ابوالحسن علی ندوی، ترجمه محمد قاسم
بنی کمال (قاسمی).
۵. فقه السیره، دکتر سعید رمضان بوطی.
۶. صور من حیاة الرسول، شیخ متولی الشعراوی.

عصبانی شدم که دنیا در برابر چشمانم تاریک شد، آرام و
قرارم را از دست دادم و تصمیم گرفتم هر چه سریعتر این
لکه ننگ را از دامنم پاک کنم. برخاستم و بدون توجه به
گریه ها و التماسهای همسر که از من می خواست این
کار را نکنم دست دخترک را گرفته و به سوی صحرا روانه
شدم. مادر بیچاره اش با درماندگی شاهد این ماجرای
غم انگیز بود، با اشکهایش پاره تنش را بدرقه می کرد و من
فارغ از تمام احساسات و عواطف انسانی و حتی حیوانی
تنها به اجرای هر چه سریعتر تصمیمم می اندیشیدم.
دخترک بی خبر از سرنوشت شومی که در انتظارش بود
از اینکه برای اولین بار همراه پدر بیرون می رود با شادی
و هیجان دوان دوان در پی من می آمد و توجه رهگذران را
جلب می کرد، تا اینکه به محل مورد نظر رسیدیم و من
بی درنگ لباسهای اضافی ام را در آوردم و شروع به کندن
زمین کردم. دخترک لباسهایم را به کناری برد و سعی
می کرد مرا یاری کند و هر گاه به علت خستگی دست از
کار می کشیدم او با دستمالی صورتم را پاک می کرد و به
من آب می داد و از آنچه دیده و شنیده بود برایم تعریف
می کرد. هر چند من چیزی نمی شنیدم و نمی فهمیدم تا
اینکه آن گودال شوم آماده شد و من دخترک را در داخل
آن انداختم. در ابتدا به تصور اینکه شوخی می کنم تقلایی
نمی کرد اما وقتی فهمید واقعاً قصد جانش را کرده ام به
وحشت افتاد و شروع به ناله و التماس کرد و با گفتن
پدر جان پدر جان سعی در تحریک احساسات پدری ام
داشت، اما غافل از اینکه چنین احساسی کاملاً در وجود
من مرده بود. او با اصرار از من می خواست اجازه بدهم او
زنده بماند و برای همیشه از خانه ام برود. اما من بدون
توجه به این حرفها به سرعت کارم افزودم و برای اینکه
کارم را بهتر انجام دهم پایم را بر سینه اش گذاشتم و شروع
کردم به پر کردن چاله. صدای دخترک ضعیف و
ضعیف تر می شد تا اینکه کاملاً خاموش شد.

آن حضرت از شنیدن این داستان غم انگیز چنان
گریستند که محاسن مبارکشان از اشک دیدگان خیس
گشت.

واقعا اگر تمدن اسلامی و رسالت نبوی جز جلوگیری
از این رسم ضد بشری حاصل دیگری در کارنامه زرین
خود نداشت باز هم بشریت مدیون این تمدن بود.

علامه اقبال لاهوری چه زیبا به توصیف این همه
شکوه و عظمت پرداخته است: در دل مسلم مقام مصطفی